بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 20 بهمن 1395.

جلسات قبل در مورد صحیحه عبد الرحمن بن حجاج بحث کردیم. من متنش را بر اساس آن چیزی که در این کتاب آقای صدر نوشته است می خوانم.

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْداً وَ هُمَا مُحْرِمَانِ الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ قالَ بَلْ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالاحْتِيَاطِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا

اینجا آقایان بحث را که دنبال کرده اند فرموده اند مشار الیه هذا دو چیز می تواند باشد. یکی اینکه مشار الیه اش همین صید کردن باشد و یکی اینه مشار الیه هذا سؤال از این مسئله می تواند باشد. بعد اینکه مثل هذا، مثل بودن مماثلت در چه جهت ملاحظه شده است؟ آیا مماثلت مثلا بنابر این احتمال که مراد صید باشد مماثلت در اینکه مطلق شبهه حکمیه است یا یک مقدار پایین تر مماثلت در شبهه حکمیه ای که فی الجمله علم اجمالی در آن هست یا مماثلت در شبهه حکمیه ای که علم اجمالی دائر بین اقلّ و اکثر به نحو انحلالی یا استقلالی در آن هست احتمالات مختلفی که مطرح کرده اند و بعد بررسی کرده اند که بنابر هر احتمالی آیا می شود به این روایت تمسک کرد یا خیر؟ خب مرحوم آقای صدر یک تعبیری در این تقریرات آقای هاشمی هست می گوید

و تقريب الاستدلال بها مبني على إرجاع قوله عليه السلام (إذا أصبتم بمثل هذا) إلى مسألة الصيد و ان يراد منه الإصابة بالشبهة الحكمية، لأن الشك في مسألة الصيد كان في أصل الحكم، و كونه دائرا بين الأقل و الأكثر ليس خصوصية عرفية ليقتصر عليها، كما ان التعبير بمثل هذا يلغي خصوصية صيد المحرم فتعم الرواية لكل شبهة حكمية.

ایشان می فرماید که یک بحث این است که آیا از خصوصیت صید محرم باید القای خصوصیت کرد ایشان می گوید که بمثل هذا این را خصوصیت صید محرم از آن القای خصوصیت می شود. اما اینکه این شبهه ما اقل و اکثر است ایشان می گوید که خصوصیت عرفیه ای نیست که عرف این را ملاحظه کرده باشد. خب اینجا من ابتدا چند نکته در مورد کلام آقای صدر عرض می کنم و بعد اصل بحث را یک مقدار دیگری در موردش صحبت می کنم. قبل از اینکه به پاسخ هایی که در مورد این داده شده است اشاره کنم. آن این است که ایشان گفته است که با کلمه مثل هذا خصوصیت صید محرم القا می شود. بحث اینکه آیا واقعا اینگونه است؟ یکی اینکه در این قضیه دو نفر یک صیدی را اصابه کرده اند. این خود واقعه شخصیه ای است. عن رجلین اصابا صیدا و هما محرمان. مشار الیه هذا، اصابه رجلین صیدا می تواند باشد. اگر این باشد خصوصیت سید محرم علی وجه الاطلاق را این ممکن است مثل هذا اشاره به این باشد که لازم نیست دو نفر یک صیدی را اصابه کنند. مطلق صید محرم حکمش چنین است. بنابراین اینگونه نیست که اگر روایت را حمل کنیم بر اینکه مراد مطلق صید محرم است مشکل خاصی از این جهت پیش بیاید. این است که در تقریرات آقای حائری خصوصیت صید محرم را با کلمه بمثل هذا ملقی نکرده است. آن را هم مثل دائر بین اقل و اکثر بودن با غیر عرفی بودن القا کرده است. آقای حائری اینگونه تعبیر کرده است که در این روایت ضابط را اینکه،

فجعل‏ الضابط كون‏ الأمر مثل هذه الواقعة، و عندئذ فلا بدّ من فرض قدر مشترك بين واقعة الصيد و الوقائع الأخرى التي يجب فيها الاحتياط بحكم هذا الحديث، و هذا القدر المشترك لا بدّ أن يتوفّر فيه أمران:

الأوّل: أن يكون هذا القدر المشترك عرفيّا و واقعيّا تحت اللحاظ العرفي،

اصلا کل بحث ملحوظ عرفی را به دو نکته بر می گرداند. یکی اینکه باید آن قدر مشترک را عرف لحاظ کند تصور کند. در ما نحن فیه اینکه یک قدر متیقنی دارد و این قدر متیقّن دائر بین اقل و اکثر هست عرفی نیست. چرا عرفی نیست این را ملاحظه فرمایید نه اینکه عرف اصلا به اقل و اکثر توجه نمی کند در خصوص روایت یک ویژگی دارد که آن این است که می گوید یک صید برای هر دو آنها هست یا تک تک اینها یک صید جدا باید بگیرند. اینکه ما بگوییم که معنای اینکه یک صید برای هر دو هست یعنی هر کدام نصف صید. بنابراین نصف صید قدر متیقن هست شک داریم که نصفه دیگر. این خصوصیتی نیست که عرفا اصلا ملاحظه شود یعنی تصور عرفی نمی شود. این یک نکته و نکته دیگر اینکه آن خصوصیت به تناسبات حکم موضوع مناسبت داشته باشد که حکم دائر مدار او باشد. بحث اینکه این مورد سؤآل ما مربوط به صید محرمه است مربوط به کفارات صید محرمه است این خصوصیات، خصوصیاتی است که عرف اینها را ملاحظه می کند ولی احتمال نمی دهد که حکم دائر مدار این خصوصیات باشد. به تناسبات حکم موضوع حکم را در یک دایره اوسعی می بیند و آن دایره هم باید حکم را در دایره اوسع ببیند آن دایره اوسع که ملحوظ عرفی هست. این است که بین بیان مرحوم آقای صدر بنابر تقریرات آقای حائری و هاشمی کاملا تفاوت است و تقریرات آقای هاشمی به نظر ناقص می آید تقریرات آقای حائری باید درست تر باشد. خب این اصل تقریب کلام و استدلالی که مرحوم آقای صدر برای این استدلال آورده اند. یک نکته ای باز هم قبل از اینکه وارد پاسخ های شهید صدر بشوم اشاره کنم آن این است که یک احتمالی اینجا اصلا وجود دارد که این احتمال را در این کلام هیچ نداده اند. در اوثق دیدم اشاره می کنند. آن این است که مراد از مثل هذا مماثله شخصیه باشد. ببینید یک قضیه شخصیه ای اتفاق افتاده است. عن رجلین اصابا صیدا و هما محرمان. یک کسی صیدی را اصابه کرده است و محرم بوده است. همین مسئله را بعض اصحابنا از عبد الرحمن بن حجاج سؤآل کرده اند جوابش را نمی دانسته است. بمثل هذا یعنی اگر یک بار دیگر همین واقعه بعینه تکرار شود. این قضیه ای که اتفاق افتاده است یک قضیه جزئیه بوده است. مشابه آن در جمیع جهات یعنی در دقیقا رجلین اصابا صیدا این هم جزء احتمالات مسئله است که باید این احتمال هم دفع شود این اصلا این احتمال را در کلام آقای صدر طرح نکرده است که بخواهد آن را دفع کند. اینها را باید با یکی از بیاناتی که این خصوصیتی نیست که عرفا احتمال دوران حکم به او داده شود. بنابراین یا به تناسبات حکم موضوع، حکم اوسع از اینها باید باشد. از مثل هذا برای این است که یک دایره وسیع تری را که عرف این دایره وسیع تری را ملاک حکم می داند را به آن دایره وسیع تر تعمیم و گسترش دهد. این را هم باید مد نظر باشد این یک نکته.

نکته دوم اینکه این کلمه هذا در این روایت را آقایان این مطلب را مطرح کرده اند این سؤال را مطرح کرده اند که آیا مشار الیه هذا صید کردن است یا سؤال عن حکم الصید است؟ مشاره الیه هذا. خب بنابر اینکه مشار الیه هذا حکم صید باشد، مماثلت را دوباره بحث کرده اند که مماثلت در چه جهت است. مماثلت که ما عرض می کردیم مماثلت ممکن است اصلا دقیقا در همان قضیه شخصیه باشد یعنی یک حادثه شخصیه ای رخ داده است تکرار همین حادثه شخصیه با همه خصوصیاتش. مثل هذا ممکن است مراد این باشد که در کلام آقای صدر اشاره نشده است. علی أیّ تقدیر این آقایان در کلمه هذا فقط این بحث را مطرح کرده اند که آیا مشار الیه هذا، هذه الواقعه است یا السؤال عن حکم هذه الواقعه است؟ بعد بنا بر اینکه مشاره الیه هذا، هذه الواقعه باشد بحث را روی مثل برده اند که مراد از مثل چیست. در حالی که اگر مشاره الیه هذا حکم واقع باشد باز در همان هذا این سؤآل مطرح است. این هذا که هست همان قضیه شخصیه است یا یک مقداری اوسع هست؟ توضیح و ذلک اینکه عن رجلین اصابا صیدا و هما محرمان، یک قضیه ای اتفاق افتاده است دو نفر اصابه صید کرده اند. یک موقعی مشاره الیه هذا را همان رجلین اصابا صیدا قرار می دهیم و یک موقعی مشاره الیه هذا را اصابه الصید للمحرم قرار می دهیم. یعنی خود مشاره الیه هذا را، لازم نیست حتما تمام خصوصیاتی که قبل هست آن را مشاره الیه، حالا به کلمه مثل کار نداریم. قبل از اینکه به کلمه مثل برسیم که مراد ازم مماثلت چیست، خود هذا را. ببینید گاهی اوقات ما می گوییم ضرب زیدٌ امرا و هذا امرٌ قبیح. هذا یعنی چه؟ هذا یعنی ضرب زید امرا قبیح یا مطلق الضرب قبیح؟ ضرب زیدٌ امرا ممکن است خود این هذا یعنی الضرب قبیح خصوصیات دیگر اینکه این ضرب صادر از زید است و واقع از عمرو است در مشاره الیه اخذ نشده باشد. یک مرحله اول خود هذا اگر اصلا مثل نداشته باشد. خود هذا می تواند مشاره الیه اش، جمله قبل با جمیع خصوصیات باشد یا جمله قبل با بعضی از خصوصیات باشد. خب اگر ما گفتیم جمله قبل با جمیع خصوصیات باشد، این مثل هذا را باید بررسی کنیم که این مثل آیا مماثلت در همین واقعه شخصیه است یعنی اینکه رجلینی هستند که اصابا صیدا. دقیقا رجلین ممکن است این باشد. ممکن است که تعمیم دهیم اصابه الصید للمحرم باشد. ممکن است باز از این تعمیم دهیم. مربوط به کفارات احرام باشد. باز از این تعمیم بدهیم مربوط به شبهه وجوبیه دائر بین اقل و اکثر باشد. باز از این تعمیم بدهیم مربوط به مطلق شبهه وجوبیه باشد. یا باز از این تعمیم بدهیم مربوط به مطلق الشبهه باشد وجوبیتا کانت أو تحریمیتا. این در صورتی که ما هذا را دقیقا این قضیه شخصیه بگیریم. دقیقا همه خصوصیاتی که در جمله هست در شاره الیه اخذ کنیم. ولی اگر گفتیم که هذا، مراد اصابه الصید للمحرم است. آن دیگر خصوصیات در هذا درج نمی شود. همین مرحله یک مقدار جلو رفتیم چون مشار الیه هذا خودش یک مقدار تعمیم استفاده شده است. آن وقت مثل هذا که بود، مثل هذا دیگر باید از اصابه صید للمحرم، چون اصابه صید شخصی را هم در نظر نگرفتیم. اصابه صید کلی را در نظر گرفتیم. اصابه محرم للصید الکلی را در نظر گرفتیم. بنابراین مثل هذا را وقتی آوردیم دیگر باید از صید محرم تعمیم بدهیم. اینکه آقای هاشمی در تقریرات آقای هاشمی گفته است که ان التعبیر بمثل هذا یلقی خصوصیه الصید المحرم، این در صورتی صحیح است که هذا را ما به صید محرم برگردانیم با بمثل هذا خصوصیت صید محرم القا شود و الا اگر هذا را به خود این قضیه شخصیه به جمیع خصوصیاته بزنیم با بمثل هذا این خصوصیت صید محرم القا نمی شود. باید به بیان دیگری که در کلمات آقای حائری هست این را القای خصوصیت، نمی دانم اینکه قدر مشترک باید به تناسبات حکم موضوع احتمال دوران حکم مدارا وجود داشته باشد. اصلا ملحوظ عرفی باشد تصورش را عرف کند این دو قیدی که در کلام آقای حائری وجود دارد این مبتنی بر این است که ما مشار الیه هذا را هذه الواقعه الجزئیه الشخصیه بگیریم. ولی اگر مشار الیه هذا را صید المحرم بگیریم، مثل هذا باید از صید محرم القای خصوصیت شود. این کلام آقای هاشمی به یک معنا می شود چیزش کرد ولی در صورتی که ما مشار الیه هذا را صید المحرم بگیریم در حالی که این ظهور ندارد. بنابراین حتی احتمال اینکه مشار الیه هذا خصوص آن واقعه شخصیه باشد، اقتضا می کند که ما احتمالاتی که در کلام آقای حائری مطرح می کنیم را پایش را وسط بکشیم. بنابراین عرض من این است که ما بنابر اینکه مراد از هذا، قضیه صید باشد نه سؤال از قضیه صید، آنجا هم باید مطرح کنیم که مشار الیه هذا چیست اول بعد از اینکه مشار الیه هذا مشخص شد مماثلت با مشار الیه هذا را بررسی کنیم. این طرح اصل بحث. اینجا یک پاسخ هایی مطرح شده است یکی اینکه گفته اند حالا گفته اند که اگر مشار الیه هذا سؤال از قضیه باشد، فعلیکم بالاحتیاط، دو جور معنا ممکن است داشته باشد. یکی اینکه اگر از شما سؤال کردند ندانستید فتوای به احتیاط بدهید. این یک جور و یک جور دیگر اینکه احتیاط در فتوا کنید. یعنی هیچ پاسخی ندهید تا بروید و ببینید در صورتی این استدلال صحیح است که مراد فتوای به احتیاط دادن باشد. ولی اگر مراد احتیاط در فتوا باشد یعنی پاسخ ندهید تا بروید و بحث کنید ببینید پاسخ صحیح چیست. فعلیکم بالاحتیاط بالسکوت و عدم الافتاء حتی بالاحتیاط. چون ان احتمالش وجود دارد بنابراین به این روایت نمی شود تمسک کرد بر مختار اخباری ها. بنابر اینکه مراد از بمثل هذا یعنی بالسؤال عن حکم مثل واقعه الصید. اما اگر مراد حکم صید هم باشد. حکم صید باز باید دید که قضیه این چیزی که مثل هذا مراد چیست. اگر مراد از مثل هذا مطلق شبهه حکمیه باشد، خب ممکن است ما اینجا بتوانیم تمسک کنیم. ولی اگر مراد از بمثل هذا جایی باشد که فی الجمله حکم معلوم باشد. علم اجمالی به اصل ثبوت حکم باشد. خب طبیعتا نسبت به شبهه بدویه نمی شود حکمش را استفاده کرد. بعضی از آقایان اینجا این تفصیل را قائل شده اند گفته اند که باید دید اینجا دوران امر بین اقل و اکثر که هست، ما این دوران امر بین اقل و اکثر را ارتباطی در نظر می گیریم یا استقلالی در نظر می گیریم، اگر دوران امر بین اقل و اکثر استقلالی باشد، این با شبهه بدوی فرقی ندارد. اگر دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی باشد، اینها با شبهه بدویه فرق دارد ممکن است خصوصیت داشته باشد. مرحوم امام هم در تهذیب الاصول یک توضیحی در مورد انحلالی و استقلالی بودن دارند. ایشان می گویند که ما یک موقعی این جزاء صید را قیمت قرار می دهیم. قیمت باشد استقلالی است. چون قیمت حد اقل وقتی پرداخت شود قسمتی از چیز پرداخت شده است. ولی اگر بدنه قرار دهیم ارتباطی است. من انحلالی تعبیر می کردم اشتباه لپی کردم. اقل وا کثر انحلالی یا اقل و اکثر ارتباطی؟ این اقل و اکثر ارتباطی را در صورتی ایشان گرفته است که جزاء صید بدنه باشد در صورتی که جزاء صید قیمت باشد، اقل و اکثر را استقلالی گرفته اند. البته در جایی که بدنه هم باشد ما می توانیم استقلالی فرض کنیم. بگوییم ولو به اصطلاح بدنه یک بدنه واجب باشد، همان بدنه هم انحلالی در نظر بگیریم به طوری که اگر دو نفر با هم دیگر یک گوسفند بخرند و ذبح کنند قسمتی از کفاره شان ادا شده است. دفعه دیگر باز یک گوسفند دیگر با هم دیگر بگیرند و بکشند. دو بار با هم دیگر کشتن را ممکن است. آن بستگی دارد که ما اشتراک را قائل بشویم یا نشویم. اگر اشتراک قائل شویم بگوییم مشترکا اگر کشتند هر کدام نصف کفاره شان را ادا کرده اند.

سؤال:

پاسخ: نه حالا فرض کنید به نیت آن اگر تمام هم باشد ما فعلا می خواهیم نصفش را ادا کنیم. بحث این است که اگر به گردنشان تمام باشد این تمام با دو تا نصفه حاصل می شود یا خیر؟ بستگی به این دارد. اگر یکی را مشترکا بکشند آیا قسمتی از تکلیف ادا شده است یا خیر؟ این بستگی دارد که ما آن تکلیف را لا به شرط از اشتراک در نظر بگیریم یا نگیریم؟ اگر لا به شرط از اشتراک در نظر بگیریم اصلا مشترکا یک دانه بکشند از هیچ کدام واقع نمی شود چون فرض این است که هر کدام باید یک دانه کامل بلا اشتراک بکشند. به شرط لا.

اگر لا به شرط باشد مشکلی ندارد. ولی اگر به شرط لا از اشتراک باشد واقع نمی شود از هیچ کدامشان. بنابر این جایی که بدن هم باشد ممکن است ارتباطی باشد نه اینکه حتما ارتباطی باشد. جایی که بدنه هم واجب باشد باید دید بدنه به چه نحو واجب است. کما اینکه مثلا در مسئله گوسفند و قربانی، قربانی حج بنابر چیز مثلا دو نفر با هم دیگر دو گوسفند بکشند صحیح نیست. به نحو اشاعه فتوا این است که صحیح نیست باید هر کس یک گوسفند بکشد و آن یکی هم یک گوسفند مستقل. بنابراین از پنجاه نفر شخصی وکالت بگیرد پنجاه تا گوسفند بکشد بر هیچ کدامشان واقع نمی شود. طبق این معنا ارتباطی است. اگر تعین را شرط گوسفند بدانیم اینجا جایی که اصلا

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که اگر بر هر دو اینها یک گوسفند مستقل واجب باشد، آیا حتما باید این گوسفند ها را تعیین کنند یا دو گوسفند به نحو شراکتی بکشند؟ این گوسفند مال هر دو مان و این هم مال هر دومان. اگر این صحیح باشد که دو گوسفند به نحو شراکتی بکشند، اینجا نصف گوسفند مسلم است نصف مشاع گوسفند قطعی است و شک در نصف دیگر است. این اقل و اکثر استقالی است. ولی اگر نه این شکلی باشد نه این به نحو اقل و اکثر استقلالی نیست بنابراین

سؤال:

پاسخ: خب این تعیین است دیگر. تعیین اجمالی است. لازم نیست که علم داشته باشیم تعیّن ثبوتی آن کافی است.

سؤال:

پاسخ: مشترکا نگوید بگوید برای یکی از اینها و آن یکی هم برای نفر دوم. این هم باید دید که تعیین شرط است آیا. هم شرطیت تعیین را باید در نظر گرفت و هم شرطیت عدم اشتراک و امثال اینها. خب حالا اصل مسئله. می گویند اگر مراد جایی باشد که علم اجمالی در کار باشد، اینجا خب نمی شود از آن حکم سایر موارد را سرایت کرد. عرض کردم بعضی ها تفصیل قائل شده اند که در صورتی نمی شود حکم جاهای دیگر را استفاده کرد که اقل و اکثری که اینجا ما در نظر می گیریم ارتباطی باشد و الا اگر اقل و اکثر استقلالی باشد اقل و اکثر استقلالی با شبهه بدویه هیچ فرقی ندارد. ولی به نظر می رسد که این اقل و اکثر استقلالی که اینجا هست که با زور و با یک نوع اقل و اکثر با دقت عقلیه ما می فهمیم که اقل و اکثر استقلالی است اینها را ممکن است شارع فرق گذاشته باشد یعنی یک القای خصوصیت واضح بین اقل و اکثر استقلالی که اقل و اکثر بودنش را با دقت عقلی ما می فهمیم و سایر موارد نیست. رو همین جهت غیر از اصولی های متأخر، خیلی از فقهای قبلی که این بحث ها را مطرح کرده اند اصلا اینکه این اقل و اکثر استقلالی است، ارتباطی است چه چیزی هست امثال اینها را توجه نداشته اند. شما به همین بحث مراجعه کنید وقتی فقهای بزرگ به این گونه مسائل توجه ندارند، عرف عادی هم خیلی وقت ها ممکن است توجه نداشته باشد و شارع به خاطر اینکه عرف توجه ندارد اینجا ولو اقل و اکثر ارتباطی نیست و استقلالی است حکم اقل و اکثر ارتباطی را به آن داده باشد و بگوید که ارتباط لازم است. در اقل و اکثر هایی که عرف اینها را نمی تواند از هم تفکیک کند، این را حکم اقل واکثر ارتباطی را به آن داده باشد. این هیچ ملازمه ای ندارد که در شبهه بدوی که هیچگونه علم اجمالی بودنش وجود ندارد حتما در آنجا هم احتیاط شده باشد. اگر در اقل و اکثر استقلالی که عرف اقل و اکثر بودن و استقلالش را به راحتی تشخیص نمیدهد شارع حکم به احتیاط کرده باشد لازمه اش این نیست که در شبهه بدویه هم شارع حکم به احتیاط کرده باشد. خب این یک نکته. یک پاسخ دیگری اینجا معمولا مطرح می شود آن این است که اینجا شبهه، شبهه وجوبیه است. علی أی تقدیر اگر مراد این هست که در شبهات وجوبیه شما باید احتیاط کنید خب قطعا در شبهات وجوبیه احتیاط لازم نیست. البته در اوثق الوسایل از ریاض العلما نقل کرده است که در شبهات وجوبیه هم قائل به احتیاط شده است. قبل از ایشان در کلمات مرحوم شیخ طوسی در خلاف هم خیلی وقت ها در شبهات وجوبیه ایشان احتیاطی می شود البته خیلی ابهام دارد کلام شیخ طوسی در خلاف. ولی به هر حال اخباری ها که نوعشان قائل هستند که در شبهات وجوبیه احتیاط لازم نیست، اگر این را حمل به شبهات وجوبیه کنیم، باید فعلیکم بالاحتیاط را حمل به استحباب کنیم. چون اخراج مورد که صحیح نیست. نمی شود این را حمل کرد بر وجوب بعد شبهه وجوبیه ای که مورد روایت هست را به اجماع از تحت روایت خارج کرد. پس این هم یک اشکال دیگری که در روایت هست. یک اشکال دیگری که در مورد این روایت در کلمات مرحوم شیخ آمده است و بعضی ها هم مطرح شده است این است که فرض این عدم فحص است. قبل از فحص است. قبل از فحص احتیاط لازم است. این ربطی به محلّ بحث ما که شبهه حکمیه بعد از فحص هست ندارد. و بنابر این این روایت اصلا به هیچ وجه با این وجوه مختلف اشکالی که وجود دارد،

سؤال:

پاسخ: فعلیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا عنه فتعلموا

سؤال:

پاسخ: نه اینکه در متونشان. در چیزهایی که تا آن زمان عبد الرحمن بن حجاج به آن علم داشته است نبوده است. خب برود سؤال کند سؤال در روایاتی که می توانستند از آن روایت استفاده کنند بوده است.

سؤال:

پاسخ: نه معلوم نیست که تمام احکام را همه اشخاص که نمی دانستند. می گوید فرض کن از عبد الرحمن بن حجاج برو سؤال کن از زراره سؤال کن و امثال اینها. خب این اشکالات مختلف پس بنابراین اولا این روایت معلوم نیست مربوط به شبهات بدویه باشد. حالا بنابر اینکه مشار الیه هذا خود قضیه شخصیه باشد نه اینکه سؤال از قضیه باشد. بنابراین معلوم نیست که مراد مطلق شبهه باشد. ممکن است شبهه مقرون به علم اجمالی باشد یک. ثانیا در اینجا شبهه چون شبهه وجوبیه است اگر مراد شبهه وجوبیه هم باشد باید علیکم را حمل بر استحباب کنیم. طبیعتا برای بیان اخباری کفایت نمی کند ثالثا بحث لزوم فحص ممکن است ناظر به لزوم فحص باشد لا غیر. خب یک نکته هایی دارد من اجازه بدهید امروز اگر یک کمی طول می دهم بر ما ببخشید می خواهیم هفته آینده را کامل تعطیل کنیم. اجازه دهید من بحث را کامل تمام کنم. مرحوم مجلسی در مرآه العقول دارد

قوله علیه السلام فعلیکم بالاحتیاط الظاهر ان المراد بالاحتیاط فی الفتوا بترک الجواب بدون العلم و یحتمل ان یکون المراد الاعم منه و من الاحتیاط فی العمل ایضا

این هم مرآه العقول جلد 17 صفحه 387. در ملاذ الاخیار یک مقدار پخته تر عبارت را بیان کرده است. جلد 8 صفحه 526 می گوید

يدل على لزوم الاحتياط في الفتوى، أو العمل، أو الأعم، و لعل الأول أظهر

احتیاط در خصوص فتوا است و احتیاط در عمل است و یا اعم از احتیاط در عمل و فتوا، حالا اینکه احتیاط در فتوا به ترک الافتاء هست یا به فتوای به احتیاط هست را دیگر در موردش توضیح نداده است که این را مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین جلد 4 صفحه 488 دارد

فعلیکم بالاحتیاط أی فی الفتوا و لا تجیبوا بآرائکم

که ظاهرش این است که سکوت کنید و با آرای خودتان فتوا را صادر نکنید. خب این عبارت هایی که این آقایان دارند. اصل این یک نکته ای در مورد این روایت و بحث هایی که خب بحث های اصولیون که می بینید خیلی پخته تر به یک معنا از بحث ها و احتمالاتی که در بحث های اصولیون وارد شده است، بسیار دقیق تر و عمیق تر از احتمالاتی است که در کلام محدثینی مثل مرحوم مجلسی اول و دوم وارد شده است. ولی یک نکته ای در کلمات همه بزرگان وجود ندارد مد نظر نبوده است که خداوند بر علوّ مقام همه شان بیافزاید این است که لفظ حدیث دقیقا چیست؟ لفظ حدیث را اذا اصبتم بمثل هذا اینها در کتابهای اصولی وارد شده است. ولی در کتب حدیثی غالبا یک جور دیگر است. اذا اصبتم مثل هذا است. بمثل نیست. «بـ» ندارد مثل است آن هم اصبتم است. اصبتم اشاره به آن روایت که رجلین اصابا صیدا همان اصابا که هست، اصاب یعنی به هدف زدن. تیر زدن. اصاب شیئا یعنی با تیر به او زد. او را نشانه رفت. ان تصیبوا قوما بجهاله، یعنی یک گروهی را با جهالت شما هدف تیر قرار بدهید. هدف حملات خود قرار دهید. اصاب صیدا یعنی صید را هدف تیر خود قرار داد. یعنی مثل این را اگر صید کردی. اصلا آن احتمالاتی که در کلمات اصولیون وارد شده است که بحث نمی دانم سؤال عن حکم الواقعه این مبتنی هست که اصبتم بمثل هذا بخوانیم. نه اصبتم مثل هذا. اصبتم یعنی تیر به صید بزنید. ربطی به سؤال حکم واقع و این حرفها ندارد. حالا من جاهایی که این مطلب را، در کالی جلد 4 صفحه 391 حدیث 1 چاپ اسلامیه اصبتم مثل هذا است. از حامش تبعه دار الحدیث استفاده می شود که تمام نسخ خطی اینها مثل هذا است. فقط در حاشیه یک نسخه که حاشیه نسخه جن باشد و در وسائل حدیث 17201، بمثل هست. همچنین در تهذیب جلد 5 صفحه 466 حدیث 16031 حدیث 277 باز مثل هست. در نوادر الاخبار فیض کاشانی صفحه 63 مثل هست. وافی جلد 13 حدیث 735، 13051 مثل هست. یک جای دیگر وسائل هم همین روایت وارد شده است. وسائل جلد 27 صفحه 154 حدیث 33464 که آن هم مثل هست. وسائل دو جا وارد شده است یک جا جلد 13 صفحه 46 حدیث 17021 بمثل دارد و جای دیگر وسائل هم مثل نقل کرده است. در بحار هم بمثل نقل کرده است به نقل از تهذیب. جلد 2 صفحه 259 حدیث 10. اکثر غریب به اتفاق کتاب های حدیثی ما اصبتم مثل هذا است. به نظر می رسد که بمثل هذا ناشی از آن ذهنیت هست که خیال کرده اند از اول معنا در ذهنشان امده است که مراد این است که اگر به همچین مسئله ای گرفتار شدید، اول اصبتم خوانده اند آن را گفته اند اصبتم باید بمثل هذا باشد دیگر. یعنی قرائت اصابه را به نحو اصبتم منشأ شده است که خود بخود مثل هذا را بمثل هذا بخوانند. در حالی که آن اصابه است و آن احتمالی که نمی دانم مراد از احتیاط، احتیاط در فتوا باشد نمی دانم مراد سؤال اذا اصبتم به سؤال در این مسئله، مثل هذا را مشار الیه اش را سؤال از حکم مسئله بگیریم آن احتمال همه بیجا است. به نحو تکلّف آمیزی می شود در صورت اذا اصبتم مثل هذا، این را حمل کنیم به احتیاط در فتوا که خیلی هم تکلّف آمیز است به این بیان بگوییم اذا اصبتم مثل هذا فلم تدروا، یعنی این. یعنی اگر بعضی از شما یک همچین صیدی کرد. فلم تدروا یعنی عده دیگرتان هم ندانستید، آن عده دیگر حق ندارند در پاسخ عده اول که از آنها سؤال کرده اند که حکم مسئله چیست با آرای خودشان جواب بدهند. باید در مقام افتا احتیاط کنند که خب خیلی تکلّف آمیز است. این احتیاط در فتوا که در کلمات محدّثین وارد شده است حالا یا به صورت احتمال متعیّن یا به صورت احتمال اعم از احتیاط در فتوا و عمل که عبارت مرحوم مجلسی را خواندم. این وارد شده است و همچنین احتمال اینکه مشار الیه هذا، السؤال عن حکم الواقع باشد، این احتمالات همه مبتنی است بر اینکه بمثل داشته باشیم. ولی اذا اصبتم مثل هذا باید الا بحث تغییر می کند. یک قسمت زیادی از بحث هایی که در کتب اصولی و همچنین کلمات محدثین وارد شده است به دلیل این است که عبارت را عبارت نادرست نقل کرده اند. اینجا باز تأکید بر

سؤال:

پاسخ: هذا را گفته اند مردد بین این است که مراد از هذا، نفس الواقعه است یا سؤال عن الواقعه است. اینجا حتما نفس الواقعه است. اصلا واقعه هم نیست. صید است. اذا اصبتم مثل هذا یعنی اذا اصبتم صیدا مثل هذا. باید دید مثل الصید چیست.

سؤال:

پاسخ: اشکال ندارد بحث سر این است که خصوص این مسئله را جوابش را فهمیده است. می گوید اگر صید دیگری غیر از این صید بود.

سؤال:

پاسخ: بحث سر همین است. می گوید که من در حکم این مسئله شخصی باب صید ندانستم. امام علیه السلام می گوید که در احکام صید محرم، در احکام مطلق صید محرم نه این قضیه شخصیه. در احکام مطلق

مثل هذا یعنی صید المحرم. مطلق صید محرم. هذا یعنی قضیه شخصیه. یعنی رجلین اصابا صیدا. مثل هذا یعنی مطلق الصید.

سؤال:

پاسخ: سؤال مثل هذا مسئله نیست اصلا. بحث این است که نه هذه الواقعه است نه سؤال عن هذه الواقعه است. هذا یعنی صید. مفعول ما تیر اندازی است. یعنی هنگامی که به مثل این مورد تیر بیاندازید. اصبتم یعنی هنگامی که به مثل این تیر بزنید.

صیدی که مثل هذا، این هذا این بود که یک صیدی بود که دو نفری زده بودید. نه به چیزی تیر زده اید که حکمش را ندانسته اید. مثلا فرض کنید که نمی دانید که جزاء صید چیست. اصبتم را من ترجمه می کنم. اگر به مثل هذا تیر زدید. دو نفر بودنش که آن مال هذا اش است. مثل می خواهد تعمیم دهد. اگر به مثل این صیدی که دو نفر صید کرده اند تیر زدید. مثل هذا یعنی چه؟ این مورد را حکمش را فهمید هیچی. می خواهد بگوید که در مسائل صید محرم احتیاط لازم است.

سؤال:

پاسخ: می گوید من چه کار کنم ممکن است مشابه این مسئله پیش بیاید مسئله را ندانسته باشم. در مورد صید سؤال کرده است. امام علیه السلام می گوید که در باب صید محرم احتیاط لازم است. فرض کنید به دلیل اینکه صید کفاره است. در باب کفاره صید احتیاط لازم است.

سؤال:

پاسخ: باید حتما صید باشد. دو نفر بوده اند یعنی اذا اصبتم صیدا فلم تدروا ما علیکم باید احتیاط کنید. بحث من ببینید اصلا بحث زیر و رو می شد. این اصلا ربطی به بحث های اخباری ها ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه اینجا ما علیکم ندارد. اذا اصبتم بمثل هذا فلم تردروا. اینجا بمثل هذا نقل کرده است. اذا اصبتم مثل هذاف یعنی اگر تیر بزنیم به مثل این مورد به صید یعنی به

در باب صید ائمه فرموده اند در کفاره صید احتیاط لازم است. هیچ دیگر ربطی به این بحث هایی که آقایان کرده اند ندارد. تقریبا کل بحث هایی که آقایان اینجا کرده اند اجنبی می شود

سؤال:

پاسخ: اصابه یعنی نه تیر زدن یعنی کشتن. اصابه خصوصیت چیز ندارد که حتما با تیر باشد. اصابه یعنی کشتن. گرفتن صید نیست قتل الصید هست. اصابه یعنی متعرض او شدن. نفس گرفتن را معلوم نیست ان تصیبوا قوما بجهاله که آیا نفس گرفتن یک قوم اصابه تلقی می شود یا خیر اصابه ظاهرا نیست. اصابه یعنی صدمه ای به او وارد کردن. مجرد گرفتن و امثال اینها ظاهرا اذا اصبت الشیء یعنی او را صدمه زدن. ولو به جهل باشد. بنابر این این روایت اصلا اجنبی می شود. می خواهم بگویم که تکیه ای که روی این بحث دارم این است ببینید وقتی ما یک روایت را متنش را از کتب فقهی و بدتر از او از کتب حدیثی ضبط می کنیم، این متن ممکن است با آن متن که در کتب حدیثی باشد متفاوت باشد اصلا بحث زیر و رو شود. کما اینکه حاج آقا در بحث حدیث حجب. ما حجب الله علمه عن العباد که در کتب حدیثی دارند، ایشان می فرمودند در کتب حدیثی اصیل تر که کافی است ما حجب الله عن العباده. علمه ندارد. بحثش کاملا متفاوت می شود. ما حجب الله علمه عن العباد یک جور بحث دارد و ما حجب الله عن العباد یک جور بحث دیگر دارد ما حجب الله عن العباد می تواند ناظر به این باشد که تکلیف بما لا یطاق جایز نیست. اصلا مربوط به این بحث نباشد. دو احتمالی در مورد ما حجب الله عن العباد است که یک احتمالش این است که به تکلیف بما لا یطاق مربوط باشد. این است که خیلی مهم است که ما به اصل کتاب حدیثی مراجعه کنیم. و این است که این روایت با توجه به این نکته ای که عرض کردم اصلا هیچ ربطی به بحث های اخباری ها و این حرف ها ندارد. این بحث تمام. نتیجه این بحث این است که ما هیچ روایت به درد بخوری دال بر احتیاط مطلقا پیدا نکردیم. هیچ یک از روایاتی که نه ایات نه روایات هیچ کدام دال بر ادعای اخباری ها نبود. در شبهات بدویه. بنابراین عقلا هم که ما گفتیم که قبح عقاب بلا بیان محکّم است و عقلا هم با قبح عقاب بلا بیان هم پذیرفتیم به یک معنا و احتیاط عقلی را هم قبول نکردیم بنابراین اصل اولیه برائت است. بعد از فحص بله. قبل از فحص بحثی نیست. بنابراین ما برائت را هم به برائت عقلیه و هم به برائت شرعیه قائل هستیم من دون کلام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد